

## وحشت از ترجمه دراکولا، نه از دراکولا

سعیده سالاری

نقدی بر ترجمه دراکولا

برام استوکر، چاپ اول ۱۳۹۹

در سال‌های اخیر اقبال چشمگیر خوانندگان به رمان‌های کلاسیک باعث شده که مترجمان و ناشران به ترجمه یا بازترجمه شماری از رمان‌های کلاسیک روی بیاورند. این مسئله فی‌نفسه خیلی هم خوب است. مشکل وقتی پیش می‌آید که مترجم خام‌دستی و سرعت و بی‌دقتی نشان بدهد و باعث شود که ترجمه از خصوصیات یک ترجمه کلاسیک تهی شود. گاهی ایرادها جزئی و کمابیش نامرئی است، ولی گاه از ایرادات نمی‌شود به راحتی گذشت چون ایرادات نشان از چیز شوم‌تری دارند.

چندی پیش مطلع شدم که دو ترجمه از رمان دراکولا نوشته برام استوکر در ایران منتشر شده است. یکی از ترجمه‌ها را دوستی از سر لطف برایم آورد و شب نشده دست گرفتم که بخوانم. ولی اشکالات آن‌قدر زیاد بود که دیدم نمی‌توانم پیش بروم. تصمیم گرفتم برخی از ایرادات را یادداشت و منتشر کنم بلکه به کار خوانندگان مشتاق دراکولا بیاید و همچون من شروع نکرده درجا نزنند. دلیل دیگری که باعث شد این ایرادها را منتشر کنم این است که روند شتابان انتشار رمان‌های کلاسیک را، اگر ترجمه‌ها در این سطح باشد، خطرناک می‌دانم و خیال می‌کنم که باعث می‌شود نسلی از خوانندگان آن‌گونه که سزاوار است این آثار را نخوانند و ناکام بشوند. امیدوارم بتوانم ترجمه چند رمان کلاسیک دیگر را واریسی کنم و ببینم این بی‌دقتی‌ها و غلط‌های بعضاً فاحش فراگیر است یا نه. عجالتاً مواردی را ذکر می‌کنم:

۱. «... شنلی روی شانه‌ها و گلیمی بر زانو انداخته شد...» (ص ۲۲)

A cloak was thrown over my shoulders, and a rug across my knees...

rug فرش و قالی است نه گلیم. اما شبانه و سوار بر کالسکه، گلیم از کجا آمده و چرا گلیم را روی زانو انداخته‌اند؟ تعریف دقیق rug در این جمله چنین است:

A thick woolen coverlet or wrap, used especially when travelling.

بنابراین، در اینجا rug معنی قالی و قالیچه هم نمی‌دهد؛ می‌توان از معادل‌هایی نظیر پتو یا روانداز استفاده کرد. فرهنگ فشرده نشر نو این مفهوم را پتوی سفری معرفی کرده است.

۲. «... متوجه شدم چهره‌ای با خطوط بسیار مشخص دارد.» (ص ۳۰)

Found him of a very marked physiognomy.

«خطوط بسیار مشخص» یعنی چه؟ یعنی خط‌های صورتش خیلی مشخص است؟ اما تعریف physiognomy متناسب با این جمله facial features است. پس منظور از جمله فوق این است که چهره آن شخص (دراکولا) ویژگی‌های برجسته یا قابل توجهی دارد، که راوی این ویژگی‌ها را در ادامه ذکر کرده است.

۳. «... دیدم وسایل روی میز و چراغ روشن را برداشته‌اند، چون حالا اتاق غرق در ظلمت بود.» (ص ۳۶)

Noticed that the table had been cleared and the lamp lit, for it was by this time deep into the dark.

ترجمه مفهوم درستی ندارد. در جمله اصلی، راوی می‌گوید چون در این موقع دیگر هوا بسیار تاریک شده بود، چراغ را روشن کرده بودند؛ lit در اینجا صفت lamp نیست بلکه گذشته فعل to light است.

۴. «شبهه قسمتی از برج قلعه‌هاست و به نمازخانه یا کلیسایی قدیمی می‌ماند.» (ص ۳۷)  
It looks like part of a keep, and is close to an old chapel or church.

یعنی آنجا هم شبیه قلعه است هم شبیه نمازخانه؟ منظورش این است که در نزدیکی آن ساختمان (it)، کلیسا یا نمازخانه‌ای قدیمی وجود دارد.

۵. «این قرن نوزدهم است که با نوعی انتقام به‌روز شده.» (ص ۵۲)  
It is nineteenth century up-to-date with a vengeance.

قرن نوزدهم با انتقام به‌روز شده؟! یعنی چه؟ درست است که vengeance به معنی «انتقام» است، ولی ترکیب with a vengeance معنایی نزدیک به «با شور و حرارت» و «شورمندانانه» دارد و مترجم درنیافته است که این عبارت معنای اصطلاحی دارد. درواقع او یک واحد واژگانی چندکلمه‌ای را جدا جدا ترجمه کرده است. لازم به ذکر است که «نوعی»، «به نوعی» و امثال آن از جمله ترفندهای مترجمان برای پوشاندن معادل غلط است.

۶. «مراقب باشید در کارش دخالت نکنید...» (ص ۶۵)  
Beware how you meddle with him, or you'll have to deal with me.

سه خون‌آشام سراغ فردی رفته‌اند تا خونس را بیاشامند و دراکولا آنها را نهی می‌کند. از چه نهی می‌کند؟ که در کارش دخالت نکنند؟ در اینجا فعل meddle با توجه به حرف اضافه آن (with) و با توجه به بافت کلام، معنی دست‌درازی کردن می‌دهد: اگر به او دست‌درازی کنید (خونس را بیاشامید) با من طرف هستید.

۷. «... چون می‌ترسیدم آن خواهران غریب را ببینم،...» (ص ۶۷)

For I feared to see those weird sisters.

مترجم پانوش داد که نویسنده به نمایشنامهٔ مکبث اشاره کرده، اما غافل از اینکه در مکبث نه شخصیت‌هایی به نام «خواهران غریب»، بلکه «خواهران جادوگر» وجود دارد. واژهٔ weird علاوه بر معنای غریب و عجیب، به معنای اسرارآمیز و جادو و جادوگر نیز هست.

۸. «مهمان آینده را گرم تحویل بگیرید و مهمان رونده را سریع روانه کنید.» (ص ۶۸)

Welcome the coming; speed the parting guest.

منظور از این مثل این است که به استقبال مهمانی که در راه است برو و مهمانی را که عزم رفتن دارد سریع روانه کن. ترجمهٔ فوق با چنین معنایی فاصله دارد و لااقل مبهم و گنگ است. مترجم می‌توانست coming و parting را شرح و بسط دهد و از حالت روساخت به ژرف‌ساخت ببرد تا به عبارت صریح و روانی در فارسی برسد.

۹. «گویی با بالا رفتن دستش صدا بیرون می‌پرید،...» (ص ۶۸)

It was almost as if the sound sprang up at the rising of his hand...

یک دسته گرگ نزدیک قصر دراکولا آمده و با حرکت دست‌های دراکولا زوزه می‌کشند. صدای گرگ‌ها با حرکت دست دراکولا بیرون می‌پرید؟ درست است که فعل spring به معنی جهیدن و پریدن است، اما فعل spring up به معنی پدیدار شدن و قوت گرفتن است. در واقع، با بالا رفتن دست‌های دراکولا، صدای گرگ‌ها شدت می‌یافته، بیرون نمی‌پریده. این بار هم مترجم فعل گروهی را تشخیص نداده و نیز دچار افسون معنای اول شده است.

۱۰. «در قعر آن انسان می‌تواند بخوابد؛...» (ص ۷۲)

At its foot a man may sleep...

راوی به پرتگاهی اشاره می‌کند که بالای آن ایستاده و به خودش گوشزد می‌کند و هشدار می‌دهد که ممکن است بیفتد و ته درّه به آرامش ابدی برسد. بحث توانستن و جادار بودن ته درّه در اینجا مطرح نیست. نکتهٔ دیگر اینکه can و may غالباً به معنای احتمال است و امروزه بیشترِ نومترجمان و مترجمان شتابزده آن را در معنای توانایی تعبیر می‌کنند. به جای may می‌توان «چه بسا» را به کار برد.

۱۱. «هرچه بیشتر رنفیلد را می‌شناسم، پرونده‌اش جالب‌تر می‌شود. ویژگی‌هایی دارد که به‌طور

کامل بسط یافته‌اند.» (ص ۹۱)

The case of Renfield grows more interesting the more I get to understand the man. He has certain qualities very largely developed

راوی در اینجا روانپزشک و رنفیلد نیز بیمار روانی است. واژه case در موارد حقوقی می‌تواند به معنی «پرونده» باشد، اما در موارد پزشکی به معنای «مورد» است. اما در مورد جمله دوم — «رنفیلد ویژگی‌هایی دارد که به‌طور کامل بسط یافته‌اند» — به نظر نمی‌رسد بتوان از این جمله مفهوم خاصی را برداشت کرد. فعل develop معانی بسیار گسترده‌ای دارد که یکی از عام‌ترین آنها بسط‌یافتن است، اما مگر می‌توان برای هر فعل فقط از یک معادل استفاده کرد؟! باز هم مترجم دچار افسون معنای اول شده است. راوی (روانپزشک) می‌گوید بیمارش (رنفیلد) خصوصیات روانی خاصی دارد که کاملاً بروز یافته است؛ و در ادامه چند ویژگی را نام برده است.

۱۲. «... ویژگی جبران‌کننده‌اش عشق به حیوانات است.» (ص ۹۱)

His redeeming quality is a love of animals, ...

کاش مترجم یک پانوش می‌گذاشت و به خواننده تفهیم می‌کرد که «ویژگی جبران‌کننده» یعنی چه؟! صفت redeeming در اینجا یعنی مثبت و مفید و redeeming quality/feature یعنی جنبه مثبت، امتیاز و حسن. همین!

۱۳. «تمایلش این است که هرچه می‌تواند جان زندگان را به خود جذب کند و قصد دارد به شیوه‌ای تراکمی این کار را انجام دهد.» (ص ۹۴)

What he desires is to absorb as many lives as he can, and he has laid himself out to achieve it in a cumulative way.

یک معنی life که جمعش می‌شود lives، جان است. اما معنی دیگری هم دارد: موجود زنده. رنفیلد که بیمار روانی است تمایل دارد مگس و عنکبوت جمع کند. در واقع تا می‌تواند، موجود زنده شکار می‌کند. اما به شیوه‌ای تراکمی یعنی چه؟! Cumulative می‌تواند معنای «تراکمی» داشته باشد، اما در اینجا یعنی فزاینده، افزایشی، روزه‌روز بیشتر. گویا مترجم غیر از معنای اول کلمه، معنای دیگری نمی‌شناسد.

۱۴. «... اما بال‌بال‌زدن‌ها و تکان‌های بادبان باعث شده بود لاستیک سکان‌کننده می‌شود و مرد را به جلو و عقب کشیده بود...» (ص ۱۰۵)

But the flapping and buffeting of the sails had worked through the rudder of the wheel and dragged him to and fro.

اول اینکه to buffet ضربه‌زدن‌های محکم و پشت‌سرهم و متوالی است، نه «تکان». دوم اینکه work through یعنی to guide or push through a physical barrier (فرهنگ فعل‌های گروهی، ریچارد اسپیرز). سوم اینکه rudder به تیغه سکان کشتی می‌گویند. تازه

### لاستیک از کجا آمد؟

۱۵. «... تعداد زیادی از اعضای انجمن حمایت از حیوانات که در ویتبی نفوذ بسیار دارند، سعی کرده‌اند با آن حیوان دوست شوند،...» (ص ۱۰۶)  
...more than a few of the members of the SPCA, which is very strong in Whitby, have tried to befriend the animal.

آیا اعضای انجمن حمایت از حیوانات با حیوانات دوست می‌شوند؟ فعل befriend به معنی «دوستانه رفتار کردن»، «دست دوستی دادن» و «یاری رساندن» است. حیوان مورد نظر هم سگی فراری است و منظور این است که می‌خواهند به آن حیوان کمک یا محبت کنند.

۱۶. «... کم‌وبیش به نظر می‌رسد که ناخدا پیش از ورود به دریای آبی‌رنگ به نوعی جنون گرفتار آمده...»

It almost seems as though the captain had been seized with some kind of mania before he had got well into blue water.

«پیش از ورود به دریای آبی‌رنگ» چه معنی می‌دهد؟ مگر پیش از آن در دریایی به رنگ دیگر سیر می‌کرده؟ در دریانوردی، به آب‌های عمیق می‌گویند blue water.

۱۷. «... باد شرقی: خنک. خدمه: پنج کارگر...» (ص ۱۰۸)

East wind, fresh. Crew, five hands.

در دریانوردی برای برآورد سرعت باد از مقیاسی به نام «بوفورت» استفاده می‌شود که در این مقیاس، fresh به بادی می‌گویند با سرعتی معادل ۲۹ تا ۳۸ کیلومتر بر ساعت، که معادل فارسی این مقیاس می‌شود: «نسیم تند».

۱۸. «همهٔ افراد مطمئن‌اند که پیش از این نیز با من سفر کرده‌اند.» (ص ۱۰۹)

Men all steady fellows, who sailed with me before.

در اینجا، steady صفت و به معنی «منضبط»، «معتدل» است. معلوم نیست مترجم چگونه به برگردان فوق رسیده است؟!

۱۹. «همه وحشت کرده‌اند؛ آنها را به گروه‌های مختلف تقسیم کردم و از ایشان خواستم که دوفره نگهبانی بدهند، چون از تنهایی می‌ترسند.» (ص ۱۱۰)

Men all in a panic of fear; sent a round robin, asking to have double watch, as they fear to be alone.

گروه فعلی send a round robin یعنی چند نفر عریضه‌ای را امضاء و ارسال کنند. round

robin طوماری است که هرکس نظر خودش را در آن می‌نویسد و سپس این طومار به مقامات مسئول تسلیم می‌شود. تعجب از اینجاست که مترجم چگونه فاعل اول شخص مفرد را برای این جمله‌ها در نظر گرفته و اینکه «آنها را به گروه‌های مختلف تقسیم کردم» را از کجای متن اصلی استخراج کرده؟ منظور از جمله فوق این است که افراد همگی ترسیده‌اند، عریضه‌ای فرستاده و خواسته‌اند که چون از تنهایی می‌ترسند، دوبه‌دو نگهبانی بدهند.

۲۰. «... ناگهان بادی پر از موج برخاست...» (ص ۱۱۲)

There was springing up a choppy wind.

کاش می‌دانستیم «بادی پر از موج» چه جور بادی است! اما به بادی که مدام سرعتش تغییر می‌کند می‌گویند choppy wind. فرهنگ لغت برای همین کارهاست.

۲۱. «به گمانم آن زن امروزی را که آنجا بود با اشتهای خود حیرت‌زده کردیم.» (ص ۱۱۷)

I believed we should have shocked the "New Woman" with our appetites.

مترجم در برابر اصطلاح «زن مرقی» (اصطلاحی که از دهه ۱۸۸۰ برای توصیف زنان «مرقی» مطرح شد که مدعی فردیت و استقلال خود بودند) نوشته آن «زن امروزی» که آنجا بود. داشتن اطلاعات عمومی و نیز تاریخی مرتبط با موضوع کتاب از واجبات ترجمه است.

۲۲. «... شالی بزرگ و سنگین...» (ص ۱۱۸)

I took a big, heavy shawl.

بله، درست است که heavy به معنی «سنگین» است، اما نه همه‌جا. اصلاً شال سنگین یعنی چه؟ یعنی وزن زیادی داشته؟ برای صفت heavy، بسته به مورد، باید از معادل‌های غلیظ، درشت، متراکم، ضخیم، پرپشت و... استفاده کرد. که در اینجا معادل «کُلفت» درست است. مترجم از نزدیک‌ترین و طبیعی‌ترین معادل استفاده نکرده است.

۲۳. «... با چشمانی بی‌فروغ به فضا نگاه کرد.» (ص ۱۳۲)

Looked into space with lackluster eyes.

البته منظور راوی این نیست که کسی به فضا نگاه کرده و احتمالاً قصد ستاره‌شناسی داشته؛ look into space یعنی خیره‌شدن به نقطه‌ای نامعلوم.

۲۴. «چون هفته اول پس از حمله‌اش همیشه خشن بود.» (ص ۱۳۹)

For the first week after his attack, he was perpetually violent.

«چون» در اینجا هیچ جایگاهی ندارد. اصلاً جمله استدلالی نیست که نیاز به ادات استدلال باشد. for در اینجا حرف اضافه‌ای است که با قید زمان همراه شده و بر مدت دلالت می‌کند.

۲۵. «دیشب وقتی در ویتبی بودم، به نظر می‌رسید که دوباره خواب می‌بینم.» (ص ۱۴۱)

Last night I seemed to be dreaming again just as I was at Whitby.

راوی دیشب اصلاً در ویتبی نبوده، دروغ هم نمی‌گوید. پس حقیقت چیست؟ راوی می‌گوید دیشب به نظرش رسیده دوباره همان خواب‌هایی که موقع اقامت در ویتبی می‌دیده دوباره سراغش آمده‌اند.

۲۶. «... و من که از حضور او سرزندگی و نشاط پیدا کرده بودم غذایی عالی ترتیب دادم و...»

(ص ۱۶۲)

Enlivened by her charming presence, I made an excellent meal.

راوی (دکتر بیمارارن روانی) در اینجا میهمان است — میهمان خانه‌ای که چندین پیشخدمت دارد. بنابراین نباید تعجب کرد که میهمان در خانهٔ میزبان «غذایی عالی ترتیب» داده باشد؟ این عبارت یعنی: چیزی را بیش از حد گنده کردن، وقت و نیروی زیادی سر چیزی گذاشتن است. شاید «سنگ تمام گذاشتن» هم درست باشد.

۲۷. «جایی در آن نزدیکی زنگوله‌ای می‌گذشت و صدا می‌داد؛...» (ص ۱۸۳)

Somewhere near, a passing bell was tolling.

زنگوله‌ای می‌گذشت؟ مگر زنگوله دست و پا دارد که از جایی بگذرد؟ passing bell یعنی «ناقوس مرگ». passing در اینجا ریشه در فعل pass away به معنای درگذشتن دارد.

۲۸. «شاه شطرنج را مات کردیم!» (ص ۱۸۸)

Check to the King!

هنوز داستان تمام نشده که شاه را مات کرده باشند؛ تازه وسط داستان است. در اصطلاحات شطرنج check یعنی کیش دادن.

۲۹. «به قول شکسپیر 'موش‌های فاضلاب و خانگی و چنین گوزن‌هایی کوچک.'» (ص ۳۳۶)

“Rats and mice and such small deer” as Shakespeare has it...

مترجم پانوشت گذاشته که این جمله از نمایشنامهٔ شاه‌لیر است، اما کاش نگاهی گذرا به خود کتاب می‌انداخت تا دچار چنین خطایی نمی‌شد! آیا گوزن از خانوادهٔ موش‌هاست که با «چنین» بتوان آنها را مثال زد؟ درست است که امروزه deer به معنی گوزن است، اما در زمان شکسپیر به معنای جانور هم بوده. بنابراین معنی جمله این است: موش‌های فاضلاب و خانگی و چنین جانداران کوچکی. وقتی متن، کهن یا قدیمی باشد، باید انتظار معانی و کاربردهای کهن یا قدیمی را هم داشت.

۳۰. «تنها آمده بود آنجا، چون هیچ کس متوجهش نشده بود. اهمیتی به او نداده بودند.» (ص ۳۹۳)  
 He must have come off by himself, for none noticed him. Indeed, they thought not of him.

دراکولا چند لحظه پیش یک بار سوار کشتی شده بوده، بنابراین دوباره نمی توانسته به آنجا آمده باشد. این جمله از زبان وان هلسینگ است — مردی هلندی الاصل که زبان انگلیسی را با شیوه و لهجه خودش صحبت می کند. منظور از come off در اینجا پیاده شدن است. در واقع ترجمه ساده (البته نه دقیق) این جمله می شود: چون کسی متوجه رفتنش نشده بوده، احتمال داده اند تنها رفته باشد؛ اصلاً کسی در فکر او نبوده که بخواهد توجهی به رفتنش کند.

### نتیجه گیری:

از مثال های فوق چنین برمی آید که مترجم توانایی لازم برای ترجمه متن فوق را ندارد و گویا با مباحث ترجمه هم آشنایی ندارد. او مثل همه مترجمان تازه کار به شیوه لفظ به لفظ ترجمه می کند و اشکالاتی هم که در کارش دیده می شود عمدتاً ناشی از همین شیوه ترجمه اوست. او فقط واحدهای واژگانی تک کلمه ای را می شناسد و به واحدهای واژگانی چند کلمه ای مانند واژه مرکب و فعل های گروهی اعتنایی ندارد. فقط سراغ معنای اول کلمات می رود و به معانی دوم و سوم و نیز کهنه و قدیمی آنها توجهی نمی کند و در نتیجه دچار افسون معنای اول می شود و از این رو جملاتش گاه بی معنی یا غیر منطقی است. تحلیل دستوری اش ضعیف است و در نتیجه گاه نقش دستوری کلمات را تشخیص نمی دهد. واژه ها را بدون توجه به بافت ترجمه می کند و به محدودیت های هم نشینی کلمات و همبندی (collocation) بی اعتناست. و بالاخره اینکه کمتر به فرهنگ لغت و منابع مرجع رجوع می کند. با مراجعه به فرهنگ می شد از بروز بسیاری از غلط هایی را که در اینجا برشمردم جلوگیری کرد.

همان طور که در آغاز سخن اشاره کردم، پرفروش بودن ترجمه رمان های کلاسیک باعث شده است که مترجمان و ناشرانی از همه نوع سراغ آثار کلاسیک بروند و ترجمه های عموماً ضعیف و شتاب زده منتشر کنند. پرسشی که پیش می آید این است که اگر مترجم به حد و حدود توانایی و دانش خود آگاه نیست و به تعبیر قدما «گز نکرده پاره می کند»، ناشر چرا با او همدست می شود و به اعتماد و اشتیاق مخاطبان ادبیات لطمه می زند؟ ترجمه ای چنین سرسری و نسنجیده شک و تردید را چنان دامن می زند که من خواننده به خود حق بدهم به آثاری که با عنوان کلاسیک منتشر می شود با دیده شک و تردید و بی اعتمادی بنگرم. امیدوارم نقدهایی از این دست بتواند کمک کند که ناشران و مترجمان تازه کار کمی دست به عصا تر حرکت کنند و به مسئولیت اخلاقی و حرفه ای خود بیشتر توجه کنند.